



فکر کردن درباره فکر کردن

علی لطیفی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

انسان از موجودات بی جان و جاندارانی همانند حیوانات و گیاهان است، در واقع خود از دو نیرو یا مرتبه کلی تشکیل شده است که با عنوان های «عقل نظری» و «عقل عملی» شناخته می شوند. «عقل نظری» که در رتبه های بالاتر نسبت به «عقل عملی» قرار دارد، در مراتب سطحی و ابتدایی عهده دار شناخت حقایق کلی به واسطه مفاهیم ذهنی و «استدلال» است و در مراتب عالی خود به درک حضوری و شهود حقایق متعالی و معنوی می پردازد. به عبارت دیگر، یافته های «عقل نظری» همیشه مفهومی و «ذهنی» نیستند، بلکه با رشد روحانی انسان، این شناخت های مفهومی به عمق جان او نفوذ می کنند و از «دانسته ها» به «داشته های وجودی» تبدیل می شوند. «عقل عملی» که در رتبه نازل تری نسبت به «عقل نظری» قرار دارد، نیرویی است که وظیفه تدبیر جسم و قوای جسمانی و همچنین، دیگر نیروهای درونی را براساس یافته ها و راهنمایی های کلی «عقل نظری» به

انواع آن، از نظام معنایی و مبانی فلسفه اسلامی شروع کنیم و البته از نکات مثبت و مفید دیگر دیدگاه ها نیز، پس از بررسی و تحلیل آن ها، استفاده کنیم. قبل از صحبت درباره خود تفکر، شایسته است در نگاهی کل نگرانه ببینیم اصلاً این توانایی در نقشه وجودی انسان چه موقعیتی دارد، زیرا شناخت برخی ویژگی های تفکر، به نسبتی وابسته است که با دیگر ابعاد وجودی انسان دارد. براساس آنچه در فلسفه و حکمت اسلامی تبیین شده است، هر انسانی موجودی جسمانی - روحانی است که نوعی به هم پیوستگی و یگانگی دارد. مرتبه روحانی انسان (که در ادبیات فلسفی «نفس» نامیده می شود) در عین یکپارچگی و وحدت خود، صحنه حضور نیروهای مختلف شناختی و انگیزشی با مجموعه ای از روابط پیچیده است. مهم ترین نیرو از میان این نیروها، حقیقتی است که «عقل» نامیده می شود. این نیرو که وجه تمایز اصلی

مقاله پیش رو نخستین نوشته از مجموعه مقالاتی درباره چستی تفکر، ابعاد آن و اصول و روش های پرورش تفکر در دانش آموزان است. به عنوان شروع، لازم است اول بدانیم دقیقاً درباره چه چیزی صحبت می کنیم؟ تفکر چیست؟ چه نوعی دارد؟ و چه نقشی در وجود انسان ایفا می کند؟

تفکر یعنی ...

در یک تعریف ساده، تفکر یعنی تلاش و جست و جو در میان معلومات کسب شده و اندوخته های ذهنی برای دست یافتن به پاسخ یک پرسش، و معلوم کردن یک مسئله مجهول. در این تعریف، تفکر به معنای «فکر کردن» و یک «فرایند درونی» در نظر گرفته شده است. علاوه بر این معنا، تفکر معمولاً به معنای «نیرو» یا «توانایی» انسانی نیز در نظر گرفته می شود. یعنی به معنای «توانایی فکر کردن». این معنا نه به یک «فرایند ذهنی»، بلکه به «توانایی پیمودن چنین فرایند ذهنی» اشاره دارد. در پرورش تفکر، معمولاً می خواهیم ببینیم چه کنیم که این نیروی درونی را تقویت کنیم؟

برای اینکه بتوانیم ایده و برنامه ای برای پرورش تفکر داشته باشیم، باید تعریف ساده خود را از تفکر دقیق تر کنیم. دقیقاً به همین خاطر است که تاکنون رویکردها، نگرش ها و دیدگاه های متفاوتی درباره چستی تفکر و انواع آن و چگونگی رشد و پرورش آن پدید آمده اند که هر کدام نیز مبانی فلسفی و نظام معنایی ویژه خود را دارند: تفکر انتقادی، تفکر خلاق، فراشناخت، تفکر سیستمی، تفکر طراحی و ... البته در میان این دیدگاه ها نقاط مشترکی هم وجود دارند، ولی تفاوت ها نیز پابرجا هستند. طبیعی است ما نیز برای فهم دقیق تفکر و



عهده دارد. به عبارت دیگر، «عقل عملی» با تشخیص اینکه در هر موقعیتی چه عملی پسندیده و کدام یک ناپسند است، بدن و نیازهای بدنی و تمایلات و خیالات درونی را به گونه‌ای مدیریت و هدایت می‌کند که زمینه برای رشد معنوی و تقرب حداکثری انسان نسبت به خداوند حاصل می‌شود (که وجه معنوی و متعالی وجود انسان است)، اسیر هواها و هوس‌ها نشود.^۱

در حالی که از یک سو «عقل»، به عنوان شریف‌ترین نیرو یا مرتبه انسانی، رو به سوی عالم بالا دارد و در پی حقیقت، خیر و تعالی معنوی است، «وهم» دیگر نیروی درونی انسان است که متوجه ابعاد حیوانی و مادی انسان و به دنبال هواها و هوس‌های این دنیایی است.

تفکر؛ نیرویی در خدمت «عقل»

علاوه بر «عقل» (در دو مرتبه نظری و عملی) و «وهم»، نیروی حفظ و ذخیره ادراکات و تجربه‌های پیشین از دیگر نیروهای درونی مهم انسان هستند که می‌توانیم آن را به صورت کلی «حافظه» نام بگذاریم.^۲ در کنار این نیرو، نیروی «تفکر» قرار دارد که عهده‌دار جست‌وجو

در ادراکات و تجربه‌های ذخیره‌شده و تغییر، تجزیه و ترکیب آن‌هاست. این دو نیرو بیشتر خدمت‌دهنده نیروهای دیگر هستند. به همین خاطر، نکته مهم در تعیین شایسته یا ناشایسته بودن تفکر (هم به عنوان یک فرایند و هم به عنوان یک توانایی)، این است که این جست‌وجو و تحلیل و ترکیب به چه هدفی و در خدمت کدام نیرو از نیروهای درونی انسان است؛ عقل یا وهم؟ در اینجا است که یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های نگاه اسلامی با دیگر نگاه‌ها آشکار می‌شود: اگر نیروی تفکر در خدمت «عقل» و در مسیر دستیابی به حیات طیبه و نزدیکی انسان به خداوند باشد، شایسته و پسندیده است (حتی اگر درباره امور دنیوی باشد)؛ ولی اگر هدف از تحلیل و ترکیب معلومات و تجربه‌ها، فرورفتن در زندگی این جهانی و غفلت بیشتر از حیات معنوی انسان باشد، چنین تفکری از نگاه اسلامی بی‌ارزش و بلکه حتی ضد انسانی است.^۳

انواع تفکر شایسته

با نظر به توضیحاتی که داده شد، باید نیروی تفکر را به گونه‌ای پرورش دهیم که تنها در خدمت عقل باشد و به گونه‌هایی از فرایند فکر کردن پردازد که عقلی هستند. با نظر به منابع دینی و آثار حکمت اسلامی، می‌توانیم بگوییم تفکر شایسته شامل این گونه‌های متفاوت است:

● **تفکر استدلالی:** هدف از این گونه تفکر، کسب شناخت درباره یک موجود یا پدیده حقیقی به واسطه ترکیب و تحلیل شناخت‌های پیشین است. نیروی تفکر در اینجا تحت استخدام «عقل نظری» است.

● **تفکر سنجشگرانه:** در این نوع تفکر، دلایل و مسیرهای طی شده برای اثبات یک ادعا و ارسائی، و صحت و سقم آن‌ها ارزیابی می‌شود. این تفکر، رویه دیگر تفکر استدلالی است. در آنجا فرد بر اثبات یک ادعا دلیل می‌آورد و در اینجا فرد به دنبال بررسی آن است که آیا دلیل اقامه‌شده برای اثبات یک ادعا، از صحت و کفایت برخوردار است؟

● **تفکر عملی:** نوعی تأمل و تدبیر در موقعیت و هنگامه عمل است که از مهم‌ترین وظایف «عقل عملی» است. از شناخت‌های کلی و تجربه‌های شخصی پیشین، و همچنین ملکات اخلاقی متناسب با افعال پسندیده که پیش از این کسب کرده است، به تشخیص وظیفه یا شایسته‌ترین اقدام در هر یک از موقعیت‌های عمل می‌پردازد.

● **تخیل پسندیده:** تخیل به معنای تحلیل و ترکیب صورت‌هایی است که از محسوسات و تجربه‌های پیشین در ذهن ما بایگانی شده‌اند. این تحلیل و ترکیب تنها هنگامی که تحت مدیریت عقل عملی باشد، به سمت و سوی می‌رود که انسان را در مسیر حیات طیبه قرار دهد. ابداع‌های هنری معنوی یا نوآوری‌ها و خلاقیت‌هایی که به نوعی انسان را در سیر مراتب کمالی‌اش یاری می‌کنند، از این جمله‌اند.

● **تفکر باطن‌نگر:** مقصود از این تفکر نوعی تدبیر در هستی خود و دیگر موجودات، به عنوان «نشانه‌های خداوند و رهنمون شدن از «نشانه» به سوی «صاحب نشانه» است. این نوع تفکر که می‌توان از آن به «تفکر در آفاق و انفس» نیز یاد کرد، نوعی تفکر بصیرت‌افزا و باطن‌بین است که انسان در آن از سطح به عمق حرکت می‌کند و در جهت‌بخشی به شناخت‌های نظری انسان از یک سو، و هدایت صحیح عقل عملی در تشخیص و اقدام مناسب از سوی دیگر، نقش بسزایی دارد. واژه‌های «تفکر» و «تدبیر» در آیات قرآن در موارد قابل توجهی ناظر به این گونه تفکر هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این سخن، مطابق با حدیث مشهور از امام علی (علیه السلام) است: «چه بسیار عقل‌ها که اسیر هوا و هوس هستند که بر آن‌ها حاکم‌اند!» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱).

۲. برای پرهیز از ابهام و پیچیدگی متن، برخی از واژه‌های به کار رفته در اینجا دقیقاً مطابق اصطلاحات فلاسفه و حکمای مسلمان نیستند.

۳. همین معنای ناپسند از تفکر است که در آیات ۱۸ تا ۲۰ سوره مدثر مذمت شده است.

